

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی کلام مرحوم محقق عراقی در مورد اشکال اجتماع دو اعتبار متنافی

مرحوم محقق عراقی (قدس سره) بعد از اینکه می‌فرماید اگر بخواهیم از آیه شریفه **(لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَاءً آتَاهَا)** یک معنای عامی را استفاده کنیم که هم شامل تکلیف شود و هم شامل فعل، محذور اجتماع دو اعتبار متنافیین را دارد؛ همان محذور مفعول مطلق و مفعول به را دارد. ایشان بعد از بیان اشکال، سه مطلب ذکر کردند.

مطلب اول در کلام مرحوم عراقی

در مطلب اول فرمودند: این اشکال در صورتی است که بخواهیم همه خصوصیات، هم خصوصیت مفعول به - که خصوصیتش این است که فعل بر آن واقع می‌شود و نسبت فعل به آن به لحاظ این است که در عالم خارج قبل الفعل موجود است - و هم خصوصیت مفعول مطلق - که نسبت فعل به آن به این صورت است که با نفس فعل ایجاد می‌شود و از شئون فعل است - را از خود این موصول استفاده کنیم؛ اما اگر مسئله را از باب تعدّد دال و مدلول بگیریم، یعنی بگوئیم خود موصول در همان معنای کلی استعمال می‌شود اما خصوصیات مفعول به یا مفعول مطلق از راه قرائن خارجی به دست می‌آید، دیگر این اشکال پیش نمی‌آید. شبیه مطلبی که در باب مجاز هست؛ در باب مجاز، بعضی‌ها می‌گویند «رأيت أسداً يرمى» از باب تعدّد دال و مدلول است. در این آیه هم «ایطاء» در معنای خودش استعمال شده است. **(لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَاءً آتَاهَا)** بین فعل و موصول بیشتر از یک نسبت نیست؛ بین «لا یكلف» و «ما آتاه» دو نسبت متغایر نیست؛ بلکه یک نسبت است؛ اما خصوصیت این نسبت و اینکه عنوان مفعول به یا مفعول مطلق را داشته باشد را نه از کلمه «لا یكلف» استفاده می‌کنیم، نه از کلمه «ما» و نه از کلمه «ایطاء»؛ بلکه این را از قرائن خارجی استفاده می‌کنیم. پس، در اینجا یک نسبت بیشتر نیست و این اشکال اجتماع اعتبارین متنافیین در صورتی است که دو نسبت وجود داشته باشد؛ و این که یکبار فعل را به موصول نسبت دهیم به عنوان اینکه این موصول، مفعول مطلق و از شئون فعل است؛ یکبار هم فعل را به موصول نسبت دهیم به عنوان اینکه مفعول به است و باید قبل از فعل در خارج موجود باشد. این اولین مطلبی که بیان فرمودند.

اشکال مرحوم امام خمینی بر مطلب اول مرحوم عراقی

اما قبل از اینکه مطالب دیگر را بگوئیم، اشکال مرحوم امام بر این مطلب را عرض کنیم. ایشان در صفحه‌ی 21 از جلد 3 تهذیب الاصول می‌فرمایند: تعدّد دال و مدلول و اقامه‌ی قرینه بر خصوصیات در جایی صحیح است که بین خصوصیات جامع واقعی

باشد و این خصوصیات همه از مصادیق آن جامع واقعی باشند. «إِنَّمَا يَصِحُّ إِذَا كَانَ فِي الْمَقَامِ جَامِعٌ وَاقِعٌ حَتَّى تَكُونَ الْخُصُوصِيَّاتُ مِنْ مَصَادِقِهِ». در حالی که در ما نحن فيه بین مفعول به و مفعول مطلق جامعی نداریم تا بخواهیم بگوئیم خصوصیات از مصادیق آن است.

نقد دیدگاه و اشکال مرحوم امام خمینی

نسبت به این بیان مرحوم امام بر حسب آنچه در تقریرات آمده است. البته به این نکته توجه داشته باشید که اساساً در تقریر صدرصد نمی‌شود گفت مطلب عین کلام صاحب مطالب است؛ بالأخره مقرر گاه آنچه که خودش برداشت می‌کند را می‌نویسد؛ من یک وقت بین این کتاب تهذیب الاصول و مناهج الاصول امام - مناهج خیلی دقیق‌تر و متقن‌تر است - تطبیق می‌کردم؛ گاه نسبت به عبارت تهذیب اشکالی به ذهنمان می‌رسید، به مناهج که مراجعه می‌کردیم، می‌دیدیم اگر آن را ملاک قرار دهیم، اشکال وارد نیست. حال در اینجا اگر مرحوم امام این مطلب را فرموده باشند و آنچه که مقرر محترم آوردند درست باشد، یک اشکال خیلی ساده‌ای به آن وارد است؛ و آن این که اصلاً بین دال و مدلول مسئله‌ی تعدد را برای این مطرح می‌کنند که جامع وجود ندارد. اساساً چون قدر جامعی نیست، مسئله را از راه تعدد دال و مدلول درست می‌کنند؛ می‌گویند یک مدلول مفعول به است، یک مدلول هم مفعول مطلق است؛ و اگر «ما»ی موصوله در اینجا بخواهد بر هر دوی اینها دلالت کند، نمی‌شود؛ چون قدر جامع می‌خواهد، و اینجا قدر جامع نداریم. بنابراین، این که ایشان فرموده‌اند تعدد دال و مدلول **إِنَّمَا يَصِحُّ إِذَا كَانَ فِي الْمَقَامِ جَامِعٌ وَاقِعٌ**، به نظر اشتباهی صورت گرفته است.

مطلب دوم در کلام مرحوم عراقی

مطلب دوم مرحوم محقق عراقی این است که می‌فرماید شما و مستشکل می‌گوئید اگر از «ما» بخواهیم حکم را ارائه کنیم «لا يَكْفِ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا حَكْمًا آتَاهَا» این نمی‌شود جز اینکه این را به عنوان مفعول مطلق معنا کنیم. مرحوم عراقی می‌فرماید: در صورتی «ما» به معنای حکم و عنوان مفعول مطلق را دارد که «لا يَكْفِ» معنای تکلیف اصطلاحی را داشته باشد؛ «**لا يَكْفِ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا تَكْلِيفًا آتَاهَا**» که این بشود مفعول مطلق آن؛ اما اگر گفتیم مراد از «لا يَكْفِ» تکلیف به معنای لغوی است یعنی کلفت و مشقت، دیگر متعین نیست که حتماً مفعول مطلق باشد. می‌فرمایند: طبق این فرض، **من الممكن جعل الموصول عبارة عن المفعول به أو المفعول النشوي**، که مفعول نشوی از همان نشو و نماست، و از آن تعبیر به مفعول منه می‌کنند. حال، اگر مفعول به باشد می‌شود: «**إِنَّهُ سَبْحَانَهُ تَعَالَى لَا يَوْقَعُ عِبَادَهُ فِي كَلْفَةٍ حَكْمٍ إِلَّا مِنْ قَبْلِ حَكْمٍ أَوْصَلَهُ إِلَيْهِمْ بِخَطَابِهِ**» خدا بندگان را از نظر حکم در مشقت قرار نمی‌دهد، مگر آن حکمی که به بندگان رسانده باشد؛ که اینجا «ما» می‌شود مفعول به. و اگر بخواهیم «ما» را مفعول منه بگیریم، می‌شود: «**لا يَوْقَعُ عِبَادَهُ فِي كَلْفَةٍ إِلَّا مِنْ قَبْلِ حَكْمٍ أَعْلَمَهُ إِيَّاهُمْ**»، که این خیلی تفاوت اساسی با معنی قبلی ندارد.

نقد و اشکال مطلب دوم مرحوم عراقی

آنطور که من یادداشت کردم، امام (رضوان الله علیه) به این مطلب مرحوم عراقی اشکالی نکردند. اما با قطع نظر از این مطلب، آیا در **(لَا يَكْفِ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا)** مراد از «ما» می‌شود که معنای لغوی باشد یا اینکه نه، مراد، تکلیف شرعی است؛ با دقت در ماقبل این قسمت از آیه که می‌فرماید: **(لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ ۖ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ ۖ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ)** چند تکلیف را در اینجا بیان کرده و بعد می‌فرماید **(لَا يَكْفِ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا)**؛ حالا هرچند در جای خودش گفتیم سیاق قرینیت ندارد،

اما اینجا بحث سیاق نیست؛ چرا که سیاق از قسم قرینه غیرلفظیه است و اینجا قرینه لفظیه است که می‌گوئیم مجموع کلام در این مورد هست، پس، این را هم حمل بر آن کنیم. در اینجا قرینه لفظیه داریم، قبلش دو تا تکلیف دارد؛ آدم پولدار باید زیاد سعه و انفاق کند و آدمی که کم پول است، کمتر انفاق کند؛ بعد می‌گوید **(لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَاءً آتَاهَا)** ، اینجا بسیار بعید است که بگوئیم منظور از «لا یكلفُ» تکلیف لغوی است؛ بلکه تکلیف، یعنی همین اعتباری که شارع می‌خواهد بر مکلفین قرار دهد؛ همین باری که می‌خواهد روی دوش مکلفین بگذارد؛ و همین احکامی که می‌خواهد متوجه مکلفین کند. و مرحوم عراقی در **مطلب سوم** می‌فرماید: **وإن تأملت ترى أنه لا مجال لجعل الموصول عبارة عن المفعول المطلق**، آب پاکی روی دست همه‌شان می‌ریزد و می‌گوید اصلاً در این آیه نمی‌شود موصول را به مفعول مطلق معنا کنیم؛ حتی اگر «لا یكلفُ» را به تکلیف اصطلاحی معنا کنیم. دو محذور در اینجا ذکر می‌کند که ملاحظه بفرمایید ان شاء الله جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين.